



An Explanation of Theoretical Foundations of Qur'anic Structural Interpretation

Farhad Ahmadi Ashtiani¹

DOI: 10.22051/TQH.2021.34505.3081

Received: 23/12/2020

Accepted: 29/05/2021

Abstract

The interpretive tradition has witnessed innovation and growth in its approaches over the centuries. The unanswered questions have led to the pursuit of new approaches to understanding the Qur'an until today. The structural approach to the interpretation of Qur'anic chapters, which considers each Surah a coherent text with a systematic connection between its components, is one of the emerging approaches in the field of Qur'anic interpretation that still needs to strengthen and refine its theoretical foundations. This article critically analyzes the barriers of this approach in the theoretical field, challenging the validity and acceptability of this approach. Lack of cultural and linguistic evidence of the revelation of the Qur'an, inconsistency of the order of Qur'anic verses with the order of revelation, non-confiscation of the Qur'anic order, and lack of Qur'anic and narrative support are among the most important obstacles to the structural interpretation approach. The result of this analysis suggests that some of these obstacles are not specific to the structural approach to the interpretation of the Qur'an. Rather, they have targeted all interpretive approaches. This analysis also makes it clear that the structural approach to the interpretation of the Qur'an, although in some issues such as the confinement of the order of Surahs needs to strengthen its principles and further explain and promote these principles, in general in its theoretical field is strong and defensible.

Keywords: *Pathology of Structural Interpretation, Iqtidāb, Interpretation by Self-Opinion, Collection of Qur'an, Era of Qur'an Revelation.*

¹. Researcher, The Office of Futurology of the Supreme National Defense University, Tehran, Iran. farhadahmadi@ut.ac.ir



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س)

سال هجدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، پیاپی ۵۲

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱-۳۱

تبیینی از پایه‌های نظری تفسیر ساختارگرایانه قرآن

فرهاد احمدی آشتیانی^۱

DOI:10.22051/TQH.2021.34505.3081

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

چکیده

سنت تفسیری در طول قرن‌ها، با نوآوری و بالندگی در حوزه رویکردهای خود همراه بوده است. باقی ماندن مسائل پاسخ نیافته و ظهور مسائل نوپدید در حوزه مطالعات قرآنی، سبب شده تا ضرورت تکاپو برای دست یافتن به رویکردهای نو در فهم قرآن همچنان تا روزگار معاصر احساس شود. رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر سوره‌های قرآن، که هر سوره قرآن را به مثابه یک متن منسجم و دارای ارتباط نظام‌مند بین اجزاء می‌نگرد، یکی از رویکردهای نوپدید در حوزه تفسیر قرآن است که علی‌رغم طی مسیر بالندگی خود، هنوز نیازمند تقویت و پالایش پایه‌های نظری خود است. نوشتار حاضر نگاهی نقادانه به اشکالات مطرح از سوی مخالفان این رویکرد دارد و به تحلیل انتقادی موانع این رویکرد در

^۱ پژوهشگر دفتر آینده پژوهی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران،

ساحت نظری، که صحت و قابلیت پذیرش این رویکرد را به چالش می‌کشند، پرداخته است. از بین رفتن قرائن فرهنگی و زبانی عصر نزول قرآن، عدم انطباق چینش آیات قرآن بر ترتیب نزول، توقیفی نبودن چینش قرآن و فقدان پشتوانه‌های قرآنی و روایی از جمله مهم‌ترین اشکالات حوزه نظری رویکرد تفسیر ساختارگرایانه در دیدگاه منتقدان آن تلقی می‌شوند. نتیجه این تحلیل حاکی از آن است که برخی از این موانع اختصاص به رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن ندارند، بلکه تمام رویکردهای تفسیری را نشانده رفته‌اند. همچنین این مطالعه ضرورت تقویت برخی از مبانی رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر مانند توقیفی بودن چینش سوره‌های قرآن را روشن می‌سازد و با تأکید بر لزوم تبیین و ترویج پژوهش‌های نوین صورت گرفته در این حوزه، مبانی نظری این رویکرد تفسیری را مستحکم و قابل دفاع می‌داند.

واژه‌های کلیدی:

آسیب‌شناسی تفسیر ساختاری، اقتضاب، تفسیر به رأی، جمع قرآن، عصر نزول قرآن.

مقدمه و طرح مسئله

پرداختن به قرآن و فهم این کتاب آسمانی و طرح‌ریزی رویکردهای نوین برای مواجهه با قرآن، از دیرباز تا کنون در کانون توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفته تا به واسطه این رویکردها بتوانند دریچه‌ای نو بر فهم آیات الهی بگشایند و بهره‌ای تازه از آن ببرند و چراغ هدایت آن را پر فروغ‌تر سازند. شکل‌گیری سبک‌های متعدد تفسیری و بهره‌گیری از علوم

گوناگون در تفسیر قرآن در طی بیش از هزار سال نشان دهنده تکاپوی مفسران قرآن در راستای بهره‌مندی بیشتر از این کتاب آسمانی است.

اما وجود اختلاف نظرهای قابل توجه در تفسیر برخی از آیات قرآن و برداشت‌های گوناگون و بعضاً متضاد از آن‌ها و باقی ماندن مسائل حل نشده و نیازهای پاسخ نیافته، نشان می‌دهد روش‌های موجود نتوانسته پاسخ‌گوی تمام سؤالات باشند و هنوز نیاز به پرداختن به روش‌های نو در برداشت از قرآن وجود دارد. این موضوع ضرورت دست یافتن به رویکردهای نو را برای فهم و تفسیر قرآن و پالایش این رویکردها از آسیب‌های موجود برای بهره‌مندی بیشتر از هدایت‌ها و معارف این کتاب آسمانی نمایان می‌سازد.

در حال حاضر رویکرد حاکم بر سنت تفسیری، رویکرد جزء‌گرایانه است. در این رویکرد، ساختار سوره و ارتباط بین آیات آن نقش محوری در کشف معانی و مفاهیم قرآنی ندارد و هر آیه تقریباً مستقل از بافت کلی سوره و حداکثر در واحدهای کوچک‌تر متن مانند آیات متوالی یا سیاق آیات مورد توجه قرار می‌گیرد. ارتباط میان آیات نیز غالباً بر اساس ویژگی‌های ادبی و زبان‌شناختی واژگان تعیین می‌شوند.

در کنار این رویکرد، رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن در دوران معاصر مورد توجه دانشمندان حوزه تفسیر و علوم قرآنی قرار گرفته است. رویکرد ساختارگرایانه به سوره‌های قرآن، چیزی فراتر از ارتباط و تناسب بین آیات مجاور است. در این رویکرد هر یک از سوره‌های قرآن به عنوان یک کل منسجم در نظر گرفته می‌شود که تمام آیات آن در ارتباط نظام‌مند با هم قرار دارند. هر سوره دارای یک موضوع محوری است و موضوعات خردتر مطرح در سوره همه مرتبط با هم و در جهت تبیین موضوع محوری، در یک نظام مشخص سامان یافته‌اند. به بیان دیگر رویکرد ساختارگرایانه، هر سوره از سوره‌های قرآن را به مثابه یک «پیکره» تلقی می‌کند که در مواجهه با آن، ساختار کلی نظام دهنده به تمام آیات سوره را مورد توجه قرار می‌دهد و در یک نگاه کلان به کلیت سوره، وحدت مضمون و انسجام متن را بر تمام آیات یک سوره حاکم می‌داند.

واژگان، عبارات و آیات سوره نیز در پرتو این ساختار و ارتباطاتی که با هم دارند و در فضای کلی سوره معنا می‌یابند. قرآن پژوهان ساختارگرا در آثار خود، به بیان مفهوم ساختارمندی سوره‌های قرآن پرداخته‌اند. مطالعه این نظرات نشان می‌دهد، اگر چه از ساختارمندی سوره‌ها با تعابیر متفاوتی چون ارتباط درون‌بیکره‌ای اعضا، (دراز، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۸-۱۹۲؛ بستانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷؛ اخوت، ۱۳۹۲ش، ص ۲۱) روح حاکم بر کالبد سوره، (مدنی، ۱۹۹۱م، ص ۵) محور سوره (سیدقطب، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۵۳؛ بازرگان، ۱۳۷۲ش، ص ۵) و ارتباط ارگانیک آیات (خامه‌گر، ۱۳۸۶ش، ص ۲۰) نام برده شده، اما مفاهیم مطرح شده در این حوزه کاملاً همگرا است.

۱. پیشینه تحقیق

تفسیر ساختارگرایانه قرآن در روزگار حاضر یکی از رویکردهای مطرح در تفسیر قرآن به حساب می‌آید که با گسترش و بالندگی خود در کنار سایر روش‌های تفسیری قرآن آثار متعددی را به خود اختصاص داده است. با این همه رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن، جریانی نوپا در عرصه تفسیر قرآن محسوب می‌شود که هنوز نیازمند تقویت پشتوانه‌های نظری و آزمودن روش‌های مختلف در راستای کشف و تدوین روش‌های کارآمد، برطرف کردن موانع و به حداقل رساندن آسیب‌های موجود است.

علاوه بر این پاسخ‌گویی به موضوعات نوظهور که امروزه در حوزه مطالعات قرآنی شکل گرفته‌اند، روش‌های به مراتب کارآمدتری نسبت به روش‌های موجود سامان یافته در این حوزه طلب می‌کنند. از جمله این موضوعات نوظهور، می‌توان به رویکرد تمدن‌شناسانه به قرآن و آینده‌نگری قرآنی اشاره کرد که مطابق با هویت میان‌رشته‌ای خود، شیوه‌ای متفاوت در مواجهه با قرآن را طلب می‌کنند. در این گونه موضوعات مجموعه‌ای نظام یافته و به هم پیوسته از مقولات متعدد مطرح هستند. شناخت این مجموعه نظام‌مند از عناصر مفهومی، اقتضا می‌کند تا در قرآن به دنبال کشف ارتباط بین مفاهیم و در نهایت ساختار

حاکم بر آن‌ها باشیم. از آنجا که رویکرد ساختارگرایانه به قرآن نیز با تأکید بر وجود نظام در آیات و مفاهیم مطرح در قرآن به دنبال کشف این ساختارها است، با فرض مقبولیت آن می‌تواند به عنوان رویکردی کارآمد در عرصه پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور در حوزه مطالعات قرآنی مورد توجه قرار گیرد.

به دنبال این نیازها و اهمیت‌ها، این اثر کوشیده تا تبیینی از پایه‌های نظری رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن به عنوان یکی از رویکردهای زنده و بالنده در حوزه تفسیر به دست دهد. دایره این پژوهش محدود به «موانع»^۱ این رویکرد یعنی اشکالاتی است که در مبادی و ساحت نظری این رویکرد مطرح است و صحت و پذیرش این رویکرد را با چالش مواجه می‌کند. منتقدان این رویکرد با بیان این موانع به دنبال آن هستند تا نشان دهند، مستقل از تلاش‌ها صورت گرفته و نتایج به دست آمده، اساساً چنین رویکردی در تفسیر قرآن صحیح و قابل پذیرش نیست.

بر این اساس «آسیب‌ها»^۲ی تفسیر ساختارگرایانه، یعنی اشکالات معطوف به حوزه عمل و سنجش عیار دست‌یافته‌های این رویکرد تفسیری، در این پژوهش مجال طرح پیدا نمی‌کنند. در حوزه آسیب‌ها، تفسیر ساختارگرایانه از سوی منتقدان خود با این چالش مهم مواجه است که دست‌یافته ملموس و مشخصی که سبب تمایز و برتری آن بر رویکردهای رقیب شود، ندارد. این چالش به لحاظ ماهیت خود در حوزه آسیب‌های تفسیر ساختارگرایانه قرار می‌گیرد و نه موانع و به دلیل همین تفاوت ماهوی خود شیوه‌ای متفاوت در مطالعه و پاسخ‌گویی نسبت به موانع بررسی شده در این نوشتار، طلب می‌کند.

مراد از آسیب‌های فعالیت تفسیری صورت گرفته مطابق با این رویکرد، اشکالاتی است که بطلان این رویکرد را نشانه نگرفته‌اند. بلکه صرفاً حاکی از اشکالاتی است که در مقام به کار بستن این رویکرد در آثار مربوط به این گونه تفسیری راه یافته است. بر این

^۱. Empediments

^۲. Maleficences

اساس مسأله اصلی این پژوهش آن است که اشکالات مطرح شده از سوی ناقدان در حوزه نظری رویکرد تفسیر ساختارگرایانه چگونه پاسخ می‌یابند و رویکرد تفسیر ساختارگرایانه نیازمند چه تحولاتی برای عبور از این اشکالات است. در این پژوهش روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

۲. موانع تفسیر ساختارگرایانه قرآن

۲-۱. تبعیت قرآن از شیوه پراکنده گویی اعراب عصر نزول

از موانعی که تفسیر ساختارگرایانه قرآن با آن روبرو است، منطبق دانستن شیوه گویش قرآن با کلام اعراب معاصر نزول است. چرا که به زعم برخی، این از ویژگی‌های کلام عرب آن روزگار بوده است که در کلام خود سخن را به هر سو بگرداند و موضوعات پراکنده‌ای را به دنبال یکدیگر قرار دهد. بنابراین در قرآن نیز که منطبق بر چنین اسلوبی نازل شده است، سخن از وحدت موضوعی به میان آوردن به غیر از در افتادن به وادی تکلف و سعی بیهوده چیزی به دنبال ندارد.

شوکانی معتقد است قرآن هماهنگ با اسلوب سخنوری اعراب، از شیوه «اقتضاب» بهره برده است؛ مطالب و موضوعات متنوع و متعدد را بدون آن که ارتباطی بین آن‌ها برقرار کند به دنبال یکدیگر ذکر می‌کند و بدون هیچ مقدمه و زمینه‌سازی از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌شود. (شوکانی، بی تا، ج ۱، ص ۸۷) سیوطی نیز در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» این نظر را به ابوالعلاء محمد بن غانم نسبت داده و البته آن را مردود می‌داند. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۲۰) این بیان تا روزگار حاضر نیز از سوی مخالفان تفسیر ساختاری به عنوان دلیلی بر پراکنده بودن موضوعات سور قرآن و در نتیجه مردود بودن نگاه ساختاری به سوره‌های قرآن مطرح است. (حسینی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۱۷؛ فریدوجدی، ۱۹۸۶م، ص ۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۰۸)

بررسی و تحلیل

باید در نظر داشت که صنعت اقتضاب با بلاغت کلام عرب سازگار نیست. چرا که دانشمندان، بلاغت را دلالت آغاز کلام بر پایان کلام و ارتباط اجزاء آن یا توانایی تبیین به همراه نظام مند بودن کلام تعریف کرده‌اند. (نصیریان، ۱۳۷۸ش، ص ۷؛ فرحات، ۱۴۲۱ق، ص ۸۰) عبدالله درآز در این زمینه چنین می‌نویسد:

«شیوه بلغا این گونه است که برای کلام، غرض در نظر می‌گیرند»

(درآز، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۷).

فراهی نیز معتقد است که گفتار حکیمانه دارای نظم و انسجام است. (آقایی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴۳) از همین رو اقتضای سخن بلیغ آن است که بر گرد یک موضوع انسجام یابد و از پریشانی و پراکنندگی موضوعی به دور باشد.

فرحات اساساً وجود صنعت اقتضاب در کلام عرب را سخنی واهی می‌داند و به کلام برخی از شعرای بنام عرب استشهاد می‌کند که معیار در توان مندی شاعری، ایجاد ارتباط معنایی ابیات است و به دنبال آن می‌نویسد:

«این موارد ما را به این نتیجه می‌رساند که ارتباط و تناسب میان

اجزاء کلام نزد عرب حائز اهمیت بوده است تا جایی که آن را به

عنوان محکی برای عیارسنجی کلام خود به کار می‌بردند و نشانه‌ای

حاکمی از بلاغت کلام می‌دانستند. بدون شک این شواهد سخن ابن

غانم را مبنی بر قرار داشتن کلام عرب بر صنعت اقتضاب، نفی

می‌کنند» (فرحات، ۱۴۲۱ق، ص ۸۱).

بر این اساس این بیان که آیات یک سوره به لحاظ موضوعی دارای پراکنندگی هستند و قرآن در بیان موضوعات دائماً از شاخ‌های دیگر جسته است، با بلاغت قرآن سازگار نیست.

آشفته بودن کلام و پریشانی موضوع نه تنها با بلاغت و ظرافت‌های آن نمی‌سازد بلکه در مرتبه‌ای نازل‌تر، اساساً چنین کلامی ولو به عنوان کلامی بی‌بهره از ظرافت‌های بلاغی از سوی هیچ عاقلی پذیرفته نیست. اگر شخصی در کلام خود موضوعات پراکنده و بی‌ارتباط با هم را بگنجانند، مورد شماتت قرار می‌گیرد.

با این حال چگونه می‌توان به خداوند که زبردست‌ترین سخنران عالم است پراکنده‌گویی را نسبت داد؟ و کتاب او را شامل موضوعات بی‌ارتباط با هم دانست؟ و این نسبت را بر آن روا داشت که موضوعات را بدون به سرانجام رساندن رها می‌کند و همچون کلام کودکان همراه با پریشانی موضوعات است؟

همچنین نباید از نظر دور داشت که تعدد موضوعات در یک کلام چیزی غیر از تباین موضوعات است. وجود موضوعات متعدد در یک سوره هرگز نمی‌تواند به عنوان دلیلی برای نبود موضوع محوری واحد در یک سوره باشد. چرا که موضوعات متعدد درون سوره می‌توانند به عنوان موضوعات خردی باشند که همگی تحت یک عنوان کلی و شامل که موضوع محوری سوره است، گرد هم قرار گیرند.

۲-۲. از بین رفتن قرائن فرهنگی و زبانی عصر نزول قرآن

انسان‌ها برای انتقال پیام از کلمات و علائم زبانی‌ای استفاده می‌کنند که در قالب فرهنگ و زبان هر عصر قابل فهم و تفسیر است. گذشت زمان و تغییر مناسبات فرهنگی، التقاط فرهنگ‌ها، تغییر تلقی گویشوران یک زبان از معانی واژگان و عدم ثبت قرائن فرامتنی مؤثر در فهم متن، سبب ایجاد «فاصله فرهنگی» میان گویشوران یک زبان در دو سوی یک بازه زمانی می‌شود که بسیاری از قرائن فهم کلام را از میان می‌برد. برخی از قرآن پژوهان معتقدند فهم معانی قرآن در آغاز امر برای بسیاری از مردم کار آسانی بود. اما با بروز فاصله فرهنگی با عصر نزول قرآن زمینه فهم معانی از دست رفت و دیگر برای مخاطبان پسینی، کشف ساختار حاکم بر قرآن دست نیافتنی است. (ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰۹)

بررسی و تحلیل

آگاهی از فضای فرهنگی و اعتقادی زمان نزول قرآن و معانی واژگان در عصر رسالت، در فهم قرآن و کشف انسجام و پیوستگی آیات آن نقش آفرین است. اما منوط کردن فهم قرآن به روشن بودن قرائن فرهنگی عصر رسالت به سرعت و صراحت منجر به این خواهد شد که این کتاب آسمانی را محبوب در زمان خویش بدانیم. نه کتابی فرازمانی که تمام ابناء بشر را مخاطب قرار می‌دهد و در همه زمان‌ها نسخه‌های هدایت را در پیش روی ایشان قرار می‌دهد. چرا که عمده قرائن فرهنگی عصر و مصر نزول قرآن نابود شده‌اند و امروز در دسترس ما نیستند. علاوه بر این به دلیل آنکه تمام انسان‌های معاصر دوران نزول قرآن با قرائن فرهنگی جغرافیای نزول آن آشنا نبودند، این نگاه قرآن را حتی در همان دوران نزول مختص به جغرافیای محدود نزول خود می‌کند.

اگر بپذیریم که قرآن منهای قرائن بیرونی - که مسلماً بسیاری از آن‌ها باقی نمانده و به دست ما نرسیده‌اند - قابل تفسیر نیست، چگونه می‌توان به قرآن به عنوان یک منبع قابل اعتماد برای بهره بردن از هدایت‌های آن نگریست؟ اگر قرآن را آنقدر ساکت، مجمل و پر ابهام بدانیم که باعث زایش و رویش فرقه‌های کلامی و فقهی در همان سال‌های نخست بعد از پایان نزول خود شده است، به طریق اولی در روزگار حاضر نیز نمی‌توان هیچ بهره‌ای از هدایت‌ها، حکمت‌ها و معارف این کتاب آسمانی برد و حجیت بسیاری از تفاسیر و برداشت‌ها از قرآن به دلیل عدم وجود قرائن مؤثر در تعیین معنا با اشکال مواجه می‌شود. همچنین باید توجه داشت که این اشکال تنها متوجه تفسیر ساختارگرایانه نیست و سایر رویکردهای تفسیری را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد.

علاوه بر این، این موضوع که «فهم معانی قرآن در آغاز امر برای بسیاری از مردم کار آسانی بود» نیز بسیار مورد تردید قرار دارد و پذیرش آن نیازمند طرح ادله و شواهد متعدّد است. در حالی که شواهد بسیاری حاکی از آن است که صحابه نیز از تفسیر قرآن عاجز بودند و حتی نسبت به معانی برخی از واژگان به کار رفته در قرآن نا آگاه بودند. به

عنوان نمونه می‌توان به این گزارش درباره نخستین حاکم بعد از رسول الله (ص) استناد جست که او معنای واژه «أباً» (عبس: ۳۱) را نمی‌دانست. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ص ۶۳۹) وی در پاسخ به سوال درباره «کلاله» نیز درماند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۰۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۷۹)

گزارش‌هایی نیز در دست است که حتی دانشمندی چون ابن عباس با معنای برخی از واژگان قرآن بیگانه بود. او معنای ماده فطر را، با آنکه مشتقات آن بیست بار در قرآن به کار رفته است، نمی‌دانست. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۴۵۷) همچنین معنای واژه «يَفْتَحُ» (سبأ: ۲۶) (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۴۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۴۰۷) و معنای واژه «يَحُور» (انشقاق: ۱۴) نیز برای او معلوم نبود. (مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش، ج ۷، ص ۳۴۴) آنجا که فهم معنای مفردات قرآن برای همگان و بلکه برای بزرگ مفسران میسر نبوده است، چگونه می‌توان پذیرفت که مردم عصر نزول قرآن معانی بلند و معارف عظیم قرآن را فهم می‌کردند یا آنکه ساختار و انسجام کلام خداوند برایشان مکشوف بود؟

این گونه شواهد سبب شده تا برخی از قرآن پژوهان معتقد باشند که زبان قرآن، زبانی غیر از زبان عربی است و فاصله زبان عربی نسبت به زبان قرآن، به اندازه فاصله سایر زبان‌ها با زبان قرآن است. (لسانی فشارکی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۸) لذا یک عرب زبان نیز باید از همان مسیری برای فهم قرآن ورود کند که همگان موظف به ورود از آن هستند. (خوش‌منش، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶۷) مسأله‌ای که با جهان‌شمولی و فرازمانی بودن رسالت رسول الله (ص) هم‌خوانی دارد.

آن چه باعث ایجاد اختلاف‌های فراوان در تفسیر قرآن گشته و راه را برای تمام فرقه‌ها بر تفسیر این کتاب منطبق بر دیدگاه‌های خود گشوده است، نگاه جزء‌گرایانه به آیات قرآن است نه از بین رفتن قرائن فرامتنی. چرا که اگر کلامی خارج از ساختار خود

مورد تفسیر قرار گیرد، قابلیت حمل بر معانی متعدّد را خواهد داشت. اما اگر متن با توجه به ساختار حاکم بر آن و در ارتباط با بخش‌های دیگر مورد تفسیر قرار گیرد، به دلیل فراهم آمدن قرائنی که ساختار متن در اختیار مفسّر قرار می‌دهد، بسیاری از معانی که پیش از آن قابل حمل بر عبارت بود، دیگر مجالی برای طرح نمی‌یابند.

۲-۳. توقیفی نبودن چینش قرآن

از جمله مواعی که بر سر راه تفسیر ساختارگرایانه قرآن قرار دارد، کیفیت جمع قرآن است. اجتهادی یا توقیفی دانستن جمع و چینش آیات و سوره‌های قرآن، از مباحث نظری مطرح و پر اصطکاک میان موافقان و مخالفان رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن است. این موضوع خود در دو شاخه قابل پیگیری است؛

۲-۳-۱. اجتهادی دانستن جمع قرآن

اگر جمع و کنار هم قرار دادن آیات و سوره قرآن از سوی صحابه صورت گرفته باشد، دقت در چینش آیات و ساختار سوره‌ها کار بیهوده‌ای خواهد بود. چرا که وجود حکمت در توالی آیات و سوره‌ها بر این فرض استوار است که چینش آیات و سوره قرآن چینی توقیفی است. شوکانی با توجه به جمع قرآن توسط صحابه رسول الله (ص)، تلاش در جهت کشف تناسب میان آیات را کاری بیهوده معرفی می‌کند. (شوکانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۶) برخی از خاورشناسان نیز کیفیت جمع قرآن را یکی از دلایلی دانسته‌اند که قرآن را از جایگاه یک متن ساختارمند خارج کرده است. (لوبون، ۲۰۱۲م، ص ۱۲۱)

بررسی و تحلیل

بر سر توقیفی بودن ترتیب سوره قرآن اختلاف نظرهایی در بین دانشمندان وجود دارد. بسیاری از ایشان قائل به توقیفی بودن این چینش هستند و در مقابل گروهی از دانشمندان

چینش سور قرآن را توقیفی ندانسته‌اند. (معرفت، ۱۳۹۳ش، ص ۸۸-۸۹؛ حجتی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳۱-۲۳۲) اما بر سر توقیفی بودن ترتیب آیات درون یک سوره آراء هم‌سویی در میان دانشمندان پیشین (باقلائی، بی‌تا، ص ۵۰-۶۰؛ سیوطی، ۲۰۰۰م، ص ۳۱) و معاصر شیعه (معرفت، ۱۳۹۳ش، ص ۸۸؛ حجتی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳۱-۲۳۲) و اهل سنت (عتر، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹-۴۲؛ ابوزهره، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴-۳۶؛ صالح، ۱۳۷۲ش، ص ۶۹-۷۴) وجود دارد. تا جایی که برخی از دانشمندان اهل سنت اجماع بر توقیفی بودن چینش آیات در سوره‌های قرآن را مطرح کرده‌اند. (زرکشی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۳۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۳؛ زرقانی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۸۳).

این قول در میان دانشمندان شیعه نیز قولی مشهور محسوب می‌شود. آیت‌الله خویی در کتاب «البیان» قائل به گردآوری قرآن در عصر رسول الله (ص) و توقیفیت ترتیب آیات و سوره‌ها شده است. (خویی، ۱۳۹۵ش، ص ۹۱) آیت‌الله جوادی آملی نیز چینش آیات سور قرآن را به دستور پیامبر اکرم ص می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ج ۶، ص ۴۲۲)

برخی از مفسران شیعه به واسطه عدم تناسب ظاهری برخی آیات مربوط به فضایل اهل بیت (ع) با آیات قبل و بعد از خود، رأی به اجتهادی بودن و دخالت صحابه در چینش این آیات داده‌اند. به عنوان مثال علامه طباطبایی قرار داده شدن جمله «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» را در آیه سه سوره مائده، بعد از رحلت رسول الله (ص) محتمل می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۲۷۲) صاحب تفسیر «طیب البیان فی تفسیر القرآن» صراحتاً جابجا شدن این فراز از آیه مذکور را به دست برخی از صحابه می‌داند (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۲۹۶) و معتقد است مکان درست آن در کنار آیه شصت و هفت سوره مائده است. (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۴۲۲)

این در حالی است که برخی از پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه پیوستگی آیات مربوط به ولایت اهل بیت (ع) در سوره مائده نتیجه متفاوتی را روشن ساخته‌اند. بر اساس این پژوهش‌ها، این آیات در عین اینکه دقیقاً در جایگاه درست خود در بین سایر آیات این

سوره قرار گرفته‌اند و با آیات پیرامون خود ارتباط معنایی دارند و در مجموع یک متن منسجم را به وجود می‌آورند، هم‌خوان با روایات شیعی حاکی از ولایت اهل بیت (ع) هستند.^۳

نتایج این پژوهش‌ها می‌تواند دغدغه مفسران شیعه را نسبت به پذیرش رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن بکاهد. چرا که مانع اصلی برای پذیرش موضوع توقیفی بودن چینش تمام آیات قرآن و در نتیجه التزام به ساختارمندی سوره‌های قرآن از سوی مفسران شیعه، همین عدم توفیق در نشان دادن پیوستگی آیات حاکی از ولایت اهل بیت (ع) در قرآن است.

تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن، به عنوان مبنا تنها به توقیفی بودن چینش آیات درون هر سوره محتاج است. موضوعی که جز در حد چند قول شاذ آن هم بر اساس تحلیل و به صورت طرح احتمال و در ارتباط با چند آیه معدود که پاسخ‌هایی نیز به آن داده شده است، با مخالفتی روبرو نیست. اما در حوزه فراسوره‌ای، محتاج آن است تا توقیفی بودن چینش سور قرآن را نشان دهد. در چند دهه اخیر کوشش‌های خوبی از سوی بعضی از دانشمندان این حوزه در این ارتباط صورت گرفته است و بی‌پایه بودن ادعای جمع قرآن برای اولین بار بعد از رحلت پیامبر (ص) آشکار شده است. (خویی، ۱۳۹۵ش، ص ۹۱؛ حجتی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ معرفت، ۱۳۹۳ش، ص ۸۸-۸۹)

۲-۳-۲. عدم انطباق چینش آیات قرآن بر ترتیب نزول

عدم انطباق چینش آیات قرآن بر ترتیب نزول در نظر برخی ناقدان، به عنوان مانعی در برابر رویکرد ساختارگرایانه در تفسیر قرآن قلمداد می‌شود. توجه به روایات اسباب نزول آیات قرآن و همچنین توجه به سیاق آیات قرآن روشن می‌سازد که چینش فعلی آیات قرآن غیر

^۳. دو مقاله زیر پیوستگی سیاق آیه ولایت در سوره مائده را نشان داده‌اند: (مومنی و ضیاءفر، ۱۳۹۷ش، صص

۲۹۷-۳۱۸؛ احمدی آشتیانی، ۱۳۹۸ش، صص ۲۰۳-۲۲۱).

از ترتیب نزول آیات است. بلکه در یک نگاه کلی سیر چینش سوره‌ها در قرآن بر خلاف ترتیب نزول آیات است. آیات قرآن در طول مدت بیش از بیست سال، در صحنه وقایع گوناگون بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده‌اند. اما محل قرار گرفتن این آیات در میان آیاتی که پیش از آن نازل شده بودند، توسط پیامبر اکرم (ص) مشخص می‌شد.

این موضوع سبب شده است تا یکی از مهم‌ترین موانع در برابر تفسیر ساختارگرایانه قرآن شکل گیرد. چرا که در سوره‌های قرآن آیاتی که در زمان‌های مختلف و در حوادث گوناگون نازل شده بودند، در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. در نتیجه به زعم منتقدان، این آیات هیچ ارتباط موضوعی با یکدیگر ندارند و سوره در کلیت خود نیز بر محور موضوعی واحدی شکل نگرفته است. شوکانی قرآن را به اعتبار پراکنده بودن اسباب نزول خود پراکنده دانسته است (شوکانی، بی تا، ج ۱، ص ۸۶-۸۷).

این نظر در بین مفسران (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۰۷) و قرآن پژوهان معاصر (خولی، ۱۹۳۳م، ج ۵، ص ۳۶۶؛ حسین، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۴) نیز طرفدارانی دارد. اما نکته جالب آن است که در سوی مخالف، برخی دیگر از منتقدان انطباق حداکثری چینش آیات قرآن بر ترتیب نزول را دلیلی بر پریشانی متن آن دانسته‌اند. (حسینی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۱۷-۲۱۸) در دیدگاه برخی از خاورشناسان نیز این موضوع از جمله مهم‌ترین دلایلی است که سبب شده قرآن از سوی ایشان دارای نظمی پریشان و جمالتی بدون انسجام تلقی شود. (فقهی زاده، ۱۳۷۴ش، ص ۱۴۴)

بررسی و تحلیل

این شبهه بر این پایه استوار است که کنار هم قرار گرفتن آیات بر حسب اتفاق صورت گرفته است و حکمتی در این چینش وجود ندارد. اما بدون شک این گزاره که رسول الله (ص) از سوی خداوند مجاز به چینش آیات قرآن نبودند و با رأی خویش چنین کردند، مردود است. لذا باید پذیرفت چینش آیات قرآن مطابق با نظر خداوند و به دست رسول الله

(ص) صورت گرفته است. اینکه رسول الله (ص) مطابق با نظر خداوند، آیات قرآن را فارغ از زمان و صحنه نزول آن در میان آیات سوره‌ای قرار داده‌اند که در زمان و صحنه دیگری نازل شده‌اند، نه تنها دلیلی بر پریشانی متن قرآن نیست بلکه حاکی از آن است که چینش فعلی آیات قرآن یک چینش زمانی صرف که ارتباطات موضوعی در آن نادیده گرفته شده باشد، نیست. عدم رعایت ترتیب زمانی نزول آیات قرآن و بنا نهادن چینشی جدید حاکی از وجود حکمت در چینش فعلی و دلیلی بر ساختارمندی سوره‌های قرآن است.

نمی‌توان پذیرفت که رسول الله (ص) بی هیچ حکمتی ترتیب نزول آیات را رعایت نکرده باشند و آیات قرآن را بدون هیچ دلیلی در کنار یکدیگر قرار داده باشند و سوره‌هایی را بنا نهاده باشند که جز کشکولی از موضوعات نامربوط انباشته شده در کنار هم چیز دیگری نیست. از همین رو است که برخی از قرآن پژوهان چیدمان موجود در قرآن را نه تنها نشانه‌ای بر پریشانی آن ندیده‌اند، بلکه آن را به عنوان گواهی بر ساختارمند بودن آن دانسته‌اند. (خامه گر، ۱۳۹۵ش، ص ۱۱۹)

بر این اساس اینکه چینش آیات در سوره‌های قرآن به دنبال حکمتی و با هدف ایجاد یک ساختار و بر اساس یک الگو و نظام صورت گرفته باشد، هیچ تضاد و تنافری با نزول پراکنده آیات به بهانه موضوعات مختلف ندارد. آیات قرآن پاره‌هایی از یک بنای عالی و نظام‌مند هستند که نه یک‌جا بلکه به تدریج زمان و به بهانه حوادث مختلف نازل شده‌اند. اما همگی با تدبیر خداوند و به دست رسول الله (ص) در جایگاه مناسب خود قرار گرفته و متنی ساختارمند به وجود آورده‌اند. درست مانند اجزاء و مصالح یک ساختمان که به تدریج و از مبادی مختلف گرد هم می‌آیند. اما همگی طبق نقشه‌ای از پیش تعیین شده و به دست معماری که بر آن نقشه اشراف دارد، در جایگاه دقیق و مخصوص به خود قرار می‌گیرد و بعد از گذشت چند سال بنایی عظیم و ساختارمند را تشکیل می‌دهند.

۲-۴. وقوع تفسیر به رأی در تفسیر ساختارگرایانه

هر دو گروه موافقان و مخالفان تفسیر ساختارگرایانه قرآن، یکدیگر را به تفسیر به رأی قرآن متهم می‌کنند. طرفداران تفسیر ساختاری قرآن، دست یافتن به مراد خداوند را جز با در نظر گرفتن فضای کلی هر سوره و موضوع محوری آن ناممکن می‌دانند و برداشت‌های تفسیری‌ای که بدون در نظر گرفتن این موضوعات به دست آمده باشند، غیر قابل اعتناء و تفسیر به رأی می‌دانند. مخالفان این رویکرد تفسیری نیز این رویکرد را خلاف اسلوب واقعی قرآن و نوعی تحمیل به آن دانسته و از همین رو پرداختن به این رویکرد تفسیری را سبب ساز انحراف از فهم صحیح قرآن و در افتادن در وادی تفسیر به رأی قلمداد می‌کنند. شوکانی سخن گفتن از وحدت موضوعی درباره سوره‌های قرآن را ابداع رأی می‌داند که خداوند آن را در کتاب خود ممنوع ساخته است. (شوکانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۶) منتقدان معاصر رویکرد ساختاری در تفسیر قرآن نیز هم صدا با این دیدگاه، تفسیر ساختاری قرآن را فرافتادن در ورطه تفسیر به رأی دانسته‌اند (حسینی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۱۹ و ۲۲۳) و به عنوان یک نمونه بارز برای مبتلا شدن به انحراف در فهم قرآن و تفسیر به رأی به برخی از تفاسیر اهل سنت اشاره می‌کنند که با استناد به وحدت سیاق، آیات اکمال دین، ولایت و تطهیر را در معنای غیر حقیقی آن تفسیر کرده‌اند و به وجود شأن نزول‌ها و روایات فراوانی که نشان می‌دهد این آیات در شأن امام علی (ع) و عصمت اهل بیت (ع) نازل شده است، هیچ توجهی نشان نداده‌اند. (حسینی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۲۰)

بررسی و تحلیل

بدون شک تفسیر به رأی و تحمیل نظر خود بر قرآن خطری بزرگ در عرصه تفسیر قرآن است که در روایات رسیده از اهل بیت (ع) نیز از آن تحذیر داده شده است. (ابن بابویه، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۵۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۹۰) اما ارتباط میان تفسیر به رأی و تفسیر ساختارگرایانه در کلام منتقدان این رویکرد تفسیری توضیح نیافته است. در حقیقت

در این بخش از کلام منتقدان این رویکرد تفسیری مصادره به مطلوب وجود دارد؛ ایشان ضمن آنکه تنوع موضوعات را مترادف با پراکندگی و آشفتگی موضوعات گرفته‌اند، مسلم دانسته‌اند که واقعیت حاکم بر اسلوب قرآن، پراکندگی موضوعات است. لذا التزام به رویکرد ساختارگرایانه ضرورتاً به افتادن در وادی تفسیر به رأی خواهد انجامید. در حالی که در رویکرد ساختارگرایانه به قرآن، واقعیت حاکم بر اسلوب قرآن مانند هر متن حکیمانه دیگر، وجود ساختار و ارتباط میان اجزاء آن تلقی می‌شود که بی‌توجهی به این ساختار مفسر را در تفسیر قرآن ناموفق می‌گرداند.

علاوه بر این نمی‌توان اختلاف نظر در میان مفسران ساختارگرا در تفسیر سوره‌های قرآن یا تکلف آمیز بودن برخی از آثار تفسیری در این حوزه را دال بر آن دانست که مفسران این حوزه دست به تفسیر قرآن به رأی خویش گشوده‌اند و نظرات تکلف آمیز خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند. چرا که اختلاف نظر و بیان آراء دور از ذهن و همراه با تکلف در آثار سایر روش‌های تفسیری نیز قابل مشاهده است و از این حیث تفاوتی میان رویکرد ساختارگرایانه و غیر آن وجود ندارد. جز آنکه رویکرد ساختارگرایانه بر اساس قرائن حاصل از توجه به ساختار حاکم بر سوره و ارتباط میان آیات قدرت آن را دارد تا احتمالات فراوان مطرح در تفسیر جزء گرایانه از یک آیه را محک زند و سره را از ناسره باز شناساند و تفسیری هر چه نزدیک‌تر به ظاهر کلام خداوند به دست دهد.

همچنین اگر بنا بر آن باشد که تمام روش‌های تفسیری که اهل سنت از آن‌ها در تفسیر قرآن مطابق با مشرب خود سود جسته‌اند کنار گذاشته شود، تقریباً تمام روش‌های تفسیری باید کنار گذاشته شوند. علاوه بر این آنجا که ساختار و سیاق آیات قرآن دال بر حقیقتی باشد، بهره بردن از روایات شأن نزول که «غالب آن‌ها چیزی جز نظریات مفسران سلف نیست»، (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۶۰۳) ناممکن است. همان‌طور که پیش از این گذشت پژوهش‌هایی بر موضوع پیوستگی آیات مربوط به ولایت اهل بیت (ع) در سوره

مائده انجام گرفته است که با تأکید بر پیوستگی آیات نشان می‌دهند این آیات حاکی از ولایت اهل بیت (ع) هستند.

به نظر می‌رسد این نگاه که موافقان و مخالفان تفسیر ساختاری قرآن یکدیگر را به تفسیر به رأی متهم کنند، حرکت در وادی افراط است. دو رویکرد ساختارگرایانه و جزء گرایانه می‌کوشند تا با استفاده از روش‌های خود بهره‌ای از معارف عظیم قرآن به دست آورند. خطر در افتادن در ورطه تفسیر به رأی در هر دو رویکرد وجود دارد و باید کوشید تا هر دو رویکرد از آسیب‌ها به دور باشند. می‌توان به جای تخطئه کردن رویکردهای تفسیری قرآن، تمام این ظرفیت‌ها را به کار گرفت و در یک سامانه هم‌افزا از نتایج تمام این رویکردها بهره‌مند شد.

۲-۵. فقدان پشتوانه‌های قرآنی و روایی

در نگاه مخالفان تفسیر ساختاری، یکی دیگر از موانعی که در پیش روی تفسیر ساختارگرایانه قرآن وجود دارد، فقدان آیات و روایات حاکی از معتبر دانستن این رویکرد است. به ویژه آن که اگر فهم صحیح آیات قرآن و تفسیر حقیقی آن را وابسته به کشف ساختار متن آن بدانیم، این موضوع می‌بایست در قرآن و در کلام معصومان (ع) مورد اشاره قرار می‌گرفت. حال آن که به زعم برخی از منتقدان تفسیر ساختاری، قرآن و منابع روایی تهی از چنین اشاراتی است و این خلاء خود به عنوان دلیلی است که نشان می‌دهد فهم صحیح قرآن وابسته به کشف ساختار آن نیست. (حسینی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۱۴)

بررسی و تحلیل

برخی از طرفداران ساختارمندی سوره‌های قرآن، در پاسخ به این اشکال کوشش‌هایی انجام داده‌اند و پشتوانه‌هایی نیز فراهم آورده‌اند که البته لزوم تقویت این پشتوانه‌ها محسوس است. نامیده شدن بخش‌های متن قرآن با عنوان بی سابقه «سوره»، به معنای حصار

و دیوار بلند دور شهر، که حاکی از وجود پیوستگی معنایی و موضوع خاص برای هر سوره است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۷) از جمله دلایل قرآنی ساختارمندی سوره‌های قرآن است. همچنین برخی از قرآن‌پژوهان معتقد اند عدم اعتراض مخالفان رسول الله (ص) به پریشانی سوره‌های قرآن، روشن می‌سازد که در دیدگاه این مخالفان سوره‌های قرآن متنی گنگ و پریشان نبوده است. (خامه‌گر، ۱۳۹۵ش، ص ۱۰۷)

توصیفات خداوند از قرآن نیز در زمره این دلایل قرار گرفته است. به عنوان نمونه خداوند در آیه نخست سوره کهف قرآن را چنین توصیف کرده است؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا». قرار گرفتن واژه «عِوَجًا» به صورت نکره و در سیاق نفی که افاده می‌کند قرآن از هر گونه کجی و انحراف از جمله گسیختگی و پراکندگی اجزاء متن خود به دور باشد، یکی از این دلایل محسوب شده است. علاوه بر این وصف قرآن به صفاتی مانند «عزیز»، «حکیم»، «احسن الحدیث» و «احسن القصص» در قرآن از جمله دلایل قرآنی‌ای است که این گروه برای اثبات مدعای خویش طرح نموده‌اند. (خامه‌گر، ۱۳۹۵ش، ص ۱۰۴-۱۱۲؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۴۳۳)

بررسی روایات تفسیری نیز نشان می‌دهد معصومان (ع) در مواجهه با عموم پرسش‌گران به بیان مصادیق مفاهیم مطرح شده در آیات اکتفا کرده‌اند. به عنوان مثال در عبارت «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» (هود: ۱۷) روایات تفسیری رسیده از اهل بیت ع، مراد از این شاهد را امیرالمومنین (ع) دانسته‌اند. (شیبانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۷۶؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۲؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۵۳) در تفاسیر اهل سنت نیز با رویکردی مشابه، مراد از این شاهد رسول الله (ص) (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۰۱۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۵۹) یا جبرئیل (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۴؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۷۶) دانسته شده است.

اما در هیچ کدام از این روایات تفسیری هیچ پیوندی بین متن آیه و مصداق معرفی شده بیان نشده است. به این معنا که این روایات صرف تعیین مصداق برای بعضی از مفاهیم آیات هستند و هیچ استدلالی از ظاهر آیه صورت نگرفته است تا بر اساس آن بتوان از ظاهر آیه به مصداق معرفی شده پی برد. مسلماً در چنین رویکردی نیازی به ورود به بحث‌های ساختاری قرآن و تبیین دقیق مفاهیم بلند آن وجود ندارد.

اما آنجا که سؤالی محققانه و بر آمده از گفتگوهای علمی پیرامون آیات قرآن مطرح می‌شد، معصومان (ع) نیز در شیوه رفتاری متفاوت به گونه استدلالی و بیان ارتباط میان آیات قرآن پاسخ می‌دادند. به عنوان نمونه آنجا که فردی درباره آیه «وَ شَاهِدِ وَ مَشْهُودِ» (بروج: ۳) گفتگوهای خود را در مجالس علمی ابن عباس و ابن عمر به امام حسن (ع) گزارش می‌دهد، ایشان با بیانی استدلالی و بر پایه ارتباط میان آیات قرآن، آراء دیگران را نقد و نظر خویش را اعلام می‌کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۶، ص ۲۶۳)

علاوه بر این شایسته است که روش‌های گوناگون تفسیری از حیث مستند بودن به آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) با یکدیگر مقایسه شوند. مردود دانستن رویکرد ساختارگرایانه تفسیر قرآن از این حیث می‌بایست بعد از آن انجام گیرد که اولاً روشن شود سایر رویکردهای تفسیری از پشتوانه‌های مستحکم قرآنی برخوردار هستند و سابقه روشن و غیر قابل خدشه‌ای از آن‌ها در کلام معصومان (ع) قابل ردیابی و استناد است و ثانیاً نشان داده شود که تفسیر ساختاری بدون بهره از چنین پشتوانه‌های قرآنی و روایی است.

این در حالی است که پیرامون پشتوانه‌های قرآنی و روایی اصل مسأله تفسیر قرآن، آراء متضادی در بین دانشمندان وجود دارد. (نصیری، ۱۳۸۹ش، ص ۹-۳۸) گروهی از دانشمندان شیعه تفسیر قرآن را جز به میزان آن چه از معصومان (ع) به دست ما رسیده است، جایز نمی‌دانند و این کلام خود را به بسیاری از روایات مستند می‌کنند. (مجیدی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۳-۱۹۲) جایی که پشتوانه‌های قرآنی و روایی اصل جواز تفسیر قرآن اینچنین مورد مناقشه است، چگونه می‌توان انتظار داشت تا برای رویکرد تفسیر

ساختار گرایانه قرآن پشوانه مستحکم قرآنی و روایی فراهم آورد و نبود چنین پشوانه‌ای را بر نادرست بودن آن حمل کرد؟ به نظر می‌رسد رویکرد ساختار گرایانه تفسیر قرآن و غیر آن در میزان مواجه بودن با این اشکال وضعیت مشابهی دارند.

از سوی دیگر، اگر قرآن را متنی قابل تفسیر برای خود بدانیم، ناگزیر برای فهم آن باید از همان روشی که برای فهم هر متن دیگری استفاده می‌کنیم، بهره ببریم. اگر روش خاصی برای فهم قرآن مد نظر خداوند بود، ضروری بود تا از سوی خداوند تبیین شود. حال آنکه نگاه ساختار گرایانه به هر متنی که از سوی گوینده‌ای عاقل صادر شده باشد، رویکردی منطقی است و صحیح دانستن آن نیاز به وجود پشوانه‌های قرآنی یا روایی ندارد. بلکه استفاده از روش‌های خاص و منحصر به فرد برای فهم قرآن نیاز به مستظهر شدن به دلایل قرآنی یا روایی دارد.

از این رو، اگر در روایات رسیده از اهل بیت (ع) هیچ پشوانه‌ای برای رویکرد ساختار گرایانه به قرآن نتوان جست، حداکثر می‌توان این رویکرد تفسیری را توقیفی دانست. نه آن که حکم بر نادرست بودن آن کرد. همچون رویکردهای نوین زبان‌شناسانه و معناشناسانه که مفسران در جهت صید معانی و مفاهیم قرآن به کار می‌بندند، که چون بر پایه اصول منطقی فهم متن تدوین شده‌اند، عدم برخورداری از پشوانه‌های قرآنی و روایی سبب آن نیست که حکم بر مردود بودن آن‌ها شود.

نتایج تحقیق

بررسی اشکالاتی که از سوی منتقدان در حوزه مباحث نظری رویکرد ساختار گرایانه در تفسیر قرآن عنوان شده‌اند، نشان می‌دهد که این رویکرد از حیث نظری مستحکم و قابل دفاع است. البته در برخی از موضوعات مانند توقیفی بودن چینش سوره‌های قرآن و پشوانه‌های قرآنی و روایی نیاز به تقویت مبانی نظری این رویکرد و بیش از آن تبیین و ترویج این مبانی وجود دارد. پژوهش‌های نوین صورت گرفته در حوزه مطالعه

ساختارمندی قرآن، با نتایج جدیدی همراه بوده که پاسخ‌گوی موانع مطرح شده از سوی منتقدان این رویکرد است و ضروری است مورد توجه قرار گیرند.

از سوی دیگر باید توجه داشت که برخی از موانعی که از سوی منتقدان رویکرد ساختارگرایانه مطرح شده است، تنها این رویکرد را نشانه نرفته‌اند بلکه متوجه تمام رویکردهای تفسیری موجود هستند. از جمله این موانع می‌توان به از بین رفتن قرائن فرهنگی و زبانی عصر نزول قرآن، احتمال وقوع تفسیر به رأی در تفسیر و فقدان پشتوانه‌های قرآنی و روایی اشاره کرد. نمی‌توان این موضوعات را تحت عنوان موانع تفسیر ساختارگرایانه محصور دانست. لذا نقد صحیح رویکرد ساختارگرایانه تحت این عناوین طلب می‌کند تا قوت و ضعف تمام رویکردهای تفسیری قرآن در مقایسه با یکدیگر مورد سنجش قرار گیرند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقایی، سید علی (۱۳۸۶ش)، «انسجام قرآن؛ رهیافت فراهی-اصلاحی در تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱۳، صص ۲۵۹-۲۱۶.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، عربستان: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵. ابن اثیر، مبارک بن ابی‌الکرم محمد (۱۳۶۷ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰ش)، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، محقق علی اکبر غفاری، قم: دارالحدیث.

۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. ابوزهره، محمد (۱۴۱۸ق)، المعجزه الكبرى القرآن، قاهره: دارالفکر العربی.
۹. احمدی آشتیانی، فرهاد (۱۳۹۸ش)، «باز کاوی مفهوم ولایت در سیاق آیه ۵۵ سوره مائده با تأکید بر پیوستگی آیات»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۲، شماره ۲، صص ۲۰۳-۲۲۱
۱۰. اخوت، احمد رضا (۱۳۹۲ش)، روش‌های تدبر سوره‌ای، تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت (ع).
۱۱. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۰ش)، چهره پیوسته قرآن، تهران: نشر هستی نما.
۱۳. بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۲ش)، نظم قرآن، تهران: پژمان.
۱۴. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (بی تا)، اعجاز القرآن، تحقیق سید احمد صقر، چاپ سوم، مصر: دار المعارف.
۱۵. بستانی، محمود (۱۴۲۴ق)، التفسیر البنائی للقرآن الکریم، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۶. بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۶ش)، قرآن ناطق، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء.
۱۸. حجتی، محمدباقر (۱۳۸۶ش)، پژوهشی در تاریخ قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۰. حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۲۱. حسین، طه (۱۳۸۸ش)، آئینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، قم: انتشارات رسالت.
۲۲. حسینی، علی اکبر (۱۳۹۴ش)، نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها نگرش‌ها و چالش‌ها، قم: پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.
۲۳. خامه‌گر، محمد (۱۳۹۵ش)، مجموعه کامل ساختار سوره‌های قرآن، قم: موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین.
۲۴. خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶ش)، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، قم: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۵. خوش منش، ابوالفضل (۱۳۸۸ش)، حمل قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. خولی، امین (۱۹۳۳م)، «تفسیر»، دایره المعارف الاسلامیه، احمد شنتاوی و دیگران، بیروت: دار الفکر.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵ش)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء.
۲۸. دراز، محمد عبدالله (۱۴۲۶ق)، النبأ العظیم، قاهره: دارالقلم للنشر و التوزیع.
۲۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۹۹۶م)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار الفکر.
۳۰. زرکشی، بدرالدین (۱۳۹۱ش)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، أساس البلاغه، بیروت: دار صادر.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۳. سید قطب (۱۳۸۶ش)، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم دل، تهران: احسان.
۳۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۶. سیوطی، جلال الدین (۲۰۰۰م)، ترتیب سور القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

۳۷. شوکانی، محمدبن علی (بی تا)، فتح القدير، بیروت: دار المعرفه.
۳۸. شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ ق)، نهج البيان عن كشف معانی القرآن، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۳۹. صالح، صبحی (۱۳۷۲ ش)، مباحث فی علوم القرآن، قم: منشورات الرضی.
۴۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه.
۴۱. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۴۲. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸ ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۴۳. عتر، نورالدین (۱۴۱۶ ق)، علوم القرآن الکریم، دمشق: مطبعة الصباح.
۴۴. فرحات، احمدحسن (۱۴۲۱ ق)، فی علوم القرآن، عمان: دار عمار.
۴۵. فریدوجدی، محمد (۱۹۸۶ م)، المصحف المفسر، مصر: دارالمعارف.
۴۶. فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴ ش)، پژوهشی در نظم قرآن، تهران: جهاد دانشگاهی.
۴۷. کاشانی، نورالدین (۱۴۱۰ ق)، تفسیر معین، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۴۸. لسانی فشارکی، محمدعلی و دیگران (۱۳۷۷ ش)، زبان قرآن، تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
۴۹. لوبون، گوستاو (۲۰۱۲ م)، حضارة العرب، ترجمه عادل زعیتیر، قاهره: مؤسسه هندای.
۵۰. متقی هندی، علی بن حسام (۱۴۰۹ ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۲. مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۴ ش)، «بررسی امکان فهم وجواز تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین»، پژوهش های دینی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۹۲-۱۷۳.

۵۳. مدنی شیرازی، علی‌خان بن أحمد (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۵۴. مدنی، محمد محمد (۱۹۹۱م)، المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء، مصر: بی‌نا.
۵۵. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۳ش)، تاریخ قرآن، تهران: سمت.
۵۶. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۸. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵ش)، قرآن و آخرین پیامبر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۰. مومنی، عابدین؛ ضیاءفر، حامد (۱۳۹۷ش)، «واکاوی مفهومی و مصداقی آیه تبلیغ بر اساس دلالت سیاق»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۳، صص ۲۹۷-۳۱۸.
۶۱. نصیری، علی (۱۳۸۹ش)، «بررسی امکان و جواز تفسیر قرآن از منظر فریقین»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن، شماره ۷، صص ۳۸-۹.
۶۲. نصیریان، یدالله (۱۳۷۸ش)، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سمت.

Bibliography:

1. *The Holy Qur'an.*

2. Ibn 'Āshūr, Muhammad ibn Tāhir (nd), *Al-Tahrīr wal-Tanwīr*, Beirut: Institute of History.
3. Ibn Fāris, Ahmad (1404 AH), *Maqāyīs al-Lughā*, Qom: Maktabat 'A'lām al-Islāmī.
4. Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mukrim (1414 AH), *Lisān al-Arab*, Beirut: Dar al-Fikr - Dar al-Sādir.
5. Ibn Hishām, Abdullah bin Yusuf (nd), *Mughnī al-Labīb*, Qom: Library of Ayatollah Mar'ashī Najafī.
6. Ibn Ya'qūb al-Maghribī, Ahmad ibn Muhammad (nd), *Mawāhib al-Fattāh*, Beirut: Dar al-Kitāb al-'Ilmīyya.
7. Amin Shirazi, Ahmad (1413 AH), *Rhetoric: Aan Explanation of Mukhtasar al-Ma'ānī*, Np.
8. Bell, Richard and Khorramshahi, Baha'uddin (2003), *An Introduction to the History of the Qur'an*, Qom: Qur'an Translation Center, First Edition.
9. Tavakoli Mohammadi, Narges and Makvand, Mahmoud (2019), "Historical study and analysis of the idea of text continuity of the Holy Qur'an," *Research in Qur'anic and Hadith Sciences*, Fall 43: 91-125.
10. Hosseini Tehrani, Hashem (1985), *Arabic Sciences*, Tehran: Mofid.
11. Hawā, Saeed (1424 AH), *Al-Asās fī al-Tafsīr*, Cairo: Dar al-Salam.
12. Darwīsh, Mohi al-Din (1415 AH), *'Trāb al-Qur'an wa Bayānih*, Syria: Dar al-Irshad, fourth edition.
13. Duās, Hamidan and Qāsīm (1425 AH), *'Trāb al-Qur'an al-Karim*, Damascus: Dar Al-Munīr and Dar Al-Fārābī.
14. Ramyar, Mahmoud (1990), *History of the Qur'an*, Tehran: Amir Kabir.
15. Sayed Qutb, Sayed ibn Qutb ibn Ibrahim Shazelī (1412 AH), *Fī Zilāl al-Qur'an*, Beirut-Cairo: Dar al-Shorouq.

16. Shawkānī, Muhammad ibn Ali (1414 AH), *Fath al-Qadir*, Beirut and Damascus: Dar Ibn Kathir and Dar al-Kalam al-Tayyib.
17. Sāfī, Mahmūd ibn ‘Abd al-Rahīm (1418 AH), *Al-Jadwal fī ‘Iṣṭiṣāḥ al-Qur’an*, Damascus, Beirut: Dar al-Rasheed, Institute of Faith.
18. Tayeb Hosseini, Seyed Mahmūd (2008), “Amin Khouli and the components of literary interpretation," *Meshkat* 99: 24-45.
19. Feqhizadeh, Abdul Hadi (1995), *Research in the order of the Qur’an*, Tehran: Jahad-e Daneshgahi.
20. Goldziher, Ignas (1978), *Islamic Studies*, Persian Translation by: Alinaghi Monzavi, second edition, Tehran: Kamangir.
21. Lubon, Gustav (2012), *Hadārat al-Arab*, Arabic Translation by: Adel Zu'aytar, Cairo: Hindawī Institute.
22. Mohammadi Bamyani, Ghulam-Ali (nd), *Lessons in Rhetoric*, Beirut: Al-Balāgh Institute.
23. Mustafawī, Hassan (1989), *Al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur’an*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
24. Mughnīyeh, Mohammad Jawad (1424 AH), *Al-Kāshif*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyya.
25. Matlūb, Ahmad (nd), *Asālib Bilāghīyat al-Fasāha Al-Balāghat al-Ma’ānī*, Kuwait: Wikālat al-Matbū’āt.
26. Hashemī, Ahmad (2002), *Jawāhir al-Balāghah*, Qom: Seminary Management Center.
27. Ya'qūb, Imīl (1990), *Mawsū’at al-Nahw wal-Sarf wal-I’rāb*, Beirut: Dar al-‘Ilm lil-Malā’īn.
28. Bil-Qur’an Software, Available at: www.app.belQur’an.ir.